در همایش چشم‌اندازهای آینده افغانستان در مشهد، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های افغانستان جدید پرداخته شد

کابل گروگان کمک‌های قطره‌چکانی واشنگتن

روابط کابل و تهران تابعی از روابط آمریکا و افغانستان باقی می‌ماند

میراحمد رضا مشرف
پژوهشگر بین‌الملل

دو هفته پیش همایشی در مشهد با عنوان افغانستان و چشم‌اندازهای آینده برگزار شد که به‌رغم مشارکت برخی از مقامات سیاسی ایران و حضور نادر و کمتر دیده شده مقاماتی از امارت اسلامی طالبان (نمایندگانی از وزارت خارجه طالبان) از یکسو و مشارکت صاحبنظران و متخصصان دانشگاهی برجسته‌ای در حوزه افغانستان از سوی دیگر، آن چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفت. قطعا برگزاری این همایش در شهری غیر از پایتخت که همواره در کانون توجهات قرار دارد، در این کم‌توجهی تاثیر گذار بوده و یک بار دیگر نشان می‌دهد که چقدر به تمرکززدایی در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و به‌ویژه علمی در ایران نیازمند هستیم. با توجه به اینکه مسائل و مباحث مطرح‌شده در این نشست احتمالا به شکلی کامل و در قالب یک نشریه از سوی دانشگاه فردوسی به‌عنوان میزبان همایش، منتشر خواهد شد؛ در ابتدا نسبت به تهیه گزارشی از این نشست کمی تردید داشتم. اما با توجه به تحولات و رخدادهایی که در روزهای اخیر در داخل افغانستان و از آن مهم‌تر در روابط تهران و کابل به‌وقوع پیوسته است، لازم به نظر می‌رسید تا پیش از انتشار کامل مباحث در این نشریه دانشگاهی که احتمالا فقط مخاطبان خاصی را پوشش خواهد داد، بخشی ازمهم‌ترین مباحث همایش در این گزارش مورد توجه و بررسی قرار گیرد. البته بازهم قابل یادآوری است که مباحث مطرح‌شده در زیر صرفا بخش کوچکی از بحث‌های متعدد و متنوعی است که در جریان این همایش تقریبا ۱۰ ساعته ارائه گردیده است.

۹ همایشی در فضای سنگین و گاهی توام با التهاب

مانند اغلب نشست‌ها «همایش ملی افغانستان و چشم‌اندازهای آینده» نیز با تاخیر زمانی چشمگیر یک ساعته برگزار شد و این فرصتی را فراهم کرد تا افکارم را به ۲۰ سال قبل متمرکز کنم، در روزهایی که به‌عنوان یک دانشجو در همایشی تقریبا با همین عنوان در محل وزارت خارجه ایران حضور یافته بودم. آن همایش در زمانی برگزار شده بود که دوره اول حاکمیت امارت اسلامی طالبان سقوط کرده و سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی افغانستان در حال پایه‌ریزی بود. در آن هنگام تمامی جامعه جهانی بر سر رفتن طالبان از قدرت به اجماع رسیده بودند و حتی در این مسیر همکاری‌های نزدیکی میان تهران و واشنگتن نیز شکل گرفته بود. در عین حال این اجماع در میان اغلب مردم افغانستان نیز وجود داشت، چنانکه فضای اجلاس سراسر آکنده از شور و شعف و امیدواری برای آینده بود. در همایش ۲۰ سال قبل در تهران نمایندگانی از همه جناح‌های سیاسی افغانستان، به استثنای طالبان حضور داشتند و اگر در آن هنگام به من یا هر یک از حاضران در آن نشست می‌گفتند که ۲ دهه بعد در نشستی با شرایط معکوس یعنی تنها با حضور نمایندگان طالبان حاضر خواهید شد، نه‌تنها باور نمی کردیم که شاید گوینده آن را به سخره نیز می گرفتیم.

اما حالا بعد از ۲۰ سال آن اتفاق دور از ذهن و غیرقابل باور رخ داده است؛ در اجلاسی نشسته‌ام که در آن به جز طالبان، خبری از هیچ گروه یا جناح سیاسی دیگر نبود. علاوه‌بر این، خبری از پرچم سه‌رنگ افغانستان هم نبود. خیلی کنجکاو بودم که بدانم حذف پرچم افغانستان از نمادهای همایش (از پوستر دعوت به همایش گرفته تا مکان برگزاری نشست) براساس تدبیر و دوراندیشی برگزار کنندگان همایش انجام گرفته یا اینکه بنا به درخواست مقامات طالبان بوده و آنها حضور خود را مشروط به این ملاحظه کرده بودند. البته این هم نکته‌ای درخور توجه بود که پرچم امارت اسلامی طالبان هم در هیچ جایی به چشم نمی‌خورد و تنها دو پرچم ایران و دانشگاه فردوسی مشهد در محل خودنمایی می کرد. به نظر می‌رسید که برگزار کنندگان همایش به جای قرار دادن نمادی از افغانستان و درگیر ساختن خود در چالش پرچم سه‌رنگ هنوز رسمی و پرچم امارت اسلامی طالبان، ترجیح داده بودند که صورت مساله را پاک کنند؛ کاری که امروزه در اغلب نشست‌های سیاسی دیگر در رابطه با افغانستان هم رایج شده است.

کسی از آمدن‌تان خوشحال نیست

اما در مقایسه میان فضای همایش ۲۰ سال قبل با همایش کنونی هم تفاوت‌های چشمگیری وجود داشت. درحالیکه در نشست ۲۰ سال قبل، شور، نشاط، اشتیاق و امیدواری به آینده موج می‌زد، در اینجا به راحتی می‌شد نگرانی و اضطراب را در چشم‌های مشارکت کنندگان و به‌ویژه دانشجویان افغانستانی و در میان آنها بالاخص در میان بانوان افغانستانی مشاهده کرد. حتی این نکته‌ای بود که یکی از سخنرانان همایش (استاد دانشگاه فردوسی) هم بدان اشاره کرد که دانشجویان افغانستانی زیادی به او مراجعه می کنند و با حالتی مستاصل از او می‌پرسند که حال باید چه کنیم؟ در طول برگزاری همایش هم نمایندگان امارت اسلامی تلاش زیادی به خرج دادند تا جو سنگینی را که با حضور آنها تشدید شده بود، تا حدی تلطیف کنند. تاکید بر وجوه مثبت امارت اسلامی از جمله برقراری امنیت در سراسر افغانستان توسط طالبان بعد از ۴ دهه، پیشرفت‌های اقتصادی دو ساله اخیر، تاکید بر مبارزه با فساد و مواد مخدر و اصرار بر موقتی بودن دستورات رهبران امارت اسلامی در قبال زنان و دختران؛ همگی بخشی از تلاش‌های آنان برای تلطیف فضای سنگین حاکم بر نشست محسوب می‌شد. اما قضاوت در مورد اینکه تلاش‌های آنها تا چه حد مثمرثمر واقع شده شاید چندان دشوار نباشد؛ به‌خصوص در زمانی که یکی از دانشجویان دختر افغانستانی مقطع دکتری، در فرصت پاسخ و پرسش از نمایندگان امارت اسلامی، با شدت و احساسات هرچه تمام به آنها تاخت و نمایندگان امارت اسلامی را مورد خطاب و عتاب قرار داد و درنهایت با تشویق چشمگیر حضار نیز مواجه شد. اما فضای ساعات پایانی نشست حتی از این هم ملتهب‌تر بود و به تنش میان طالبان و برخی سخنرانان نشست منتهی شد. در این راستا وقتی آقای دکتر یوسف زهی از اساتید دانشگاه سیستان‌وبلوچستان با بیان برخی چالش‌های ساختاری و بین‌المللی امارت اسلامی طالبان، آنها را مورد شماتت مستقیم قرار داد که نه ۲۰ سال پیش کشوری از جهان اسلام از رفتن‌تان ملول شد و نه امروز کسی از بازگشت‌تان خوشحال و این موجبات شرمساری یک نظام اسلامی است؛ نمایندگان امارت اسلامی چنان برآشفتند که آن را توهینی از سوی میزبانان تلقی کرده و اگر تدبیر مجری نشست نبود شاید تا مرحله ترک اجلاس هم پیش می‌رفتند. عدم حضور کنسول یا نمایندگانی از جانب کنسولگری افغانستان در مشهد نکته دیگر درخور توجه بود. خروج نمایندگان امارت اسلامی طالبان با وسایل نقلیه معمولی و بدون پلاک سیاسی (که در بدرقه میهمانان خارجی چنین همایش‌هایی مرسوم است) هم این ذهنیت را رقم می‌زد که شاید به‌رغم واگذاری نمایندگی افغانستان در تهران به امارت اسلامی طالبان، هنوز میان سفارت افغانستان در تهران و کنسولگری مشهد هماهنگی و اتفاق نظر نزدیکی وجود ندارد.

اما به‌رغم چنین فضای سنگین و بعضا توام با تنشی که در نشست مشهد وجود داشت، مباحث مطرح‌شده از سوی سخنرانان و حتی برخی میهمانان امارت اسلامی رنگ‌وبویی دانشگاهی و علمی و به‌دور از هیاهو و جنجال‌های سیاسی متداول داشت و شاید از این جهت بتوان آن را مهم‌ترین ویژگی این همایش تلقی کرد. بر همین اساس بخش‌هایی از مباحث این نشست را که با مباحث رایج کنونی درمورد اوضاع فعلی افغانستان و امارت اسلامی طالبان و همچنین با چگونگی مواجهه ایران با حاکمیت جدید کابل مرتبط می‌باشد، در قالبی موضوعی مورد تفکیک و بحث قرار داده‌ایم تا شاید نگاه به چنین مباحثی از منظری دانشگاهی و علمی، بتواند راهنما و راهگشای سیاستگذاری‌های عملی قرار گیرد.

۹ بررسی سیاست خارجی ایران در افغانستان

موضوع سیاست خارجی ایران در افغانستان و چگونگی تعامل ایران با امارت اسلامی طالبان یکی از کلیدی‌ترین موضوعاتی بود که در مباحث مطرح‌شده از سوی اغلب سخنرانان به‌شکلی مستقیم یا ضمنی به آن پرداخته شده بود. اولین چراغ بحث در این حوزه را اولین سخنران همایش، فیضان‌الله ناصری، مدیر دوم وزارت خارجه امارت اسلامی طالبان روشن کرد. درجایی که وی روابط ایران و امارت اسلامی را طی یک‌سال گذشته به «وجه احسن» توصیف کرد و از تمایل امارت اسلامی برای تقویت روابط با کشور دوست و برادر ایران خبر داد. درعین‌حال به برخی حوزه‌های چالش‌خیز در روابط دو کشور هم اشاره کرد که موضوعاتی چون حقابه ایران از رودخانه هیرمند و تاکید ایران بر تشکیل دولتی فراگیر در افغانستان را شامل می‌شد و در مباحثی بعدی به شکلی جداگانه به آن پرداخته خواهد شد. در عین حال وی ایران و دیگر کشورهای منطقه را به‌نوعی مدیون طالبان معرفی می کند؛ چراکه این مبارزان امارت اسلامی بودند که باعث خروج آمریکایی‌ها از منطقه شدند؛ همان کشوری که به زعم مدیر دوم وزارت خارجه طالبان، «برادران ایرانی» آن را «استکبار جهانی» می گویند و البته امارت اسلامی هم در این قسمت با ایران اتفاق‌نظر دارد.

۹ اختلاف‌نظر درباره افغانستان در ایران

اما بحث اصلی در حوزه سیاست خارجی ایران در افغانستان را بهادر امینیان، دیپلمات باسابقه وزارت امور خارجه و سفیر سابق ایران در کابل ارائه داد. امینیان ابتدای بحث به این نکته مهم اشاره کرد که درحال‌حاضر در ایران بر سر مسائل افغانستان یک اختلاف‌نظر بسیار شدید میان نخبگان و سیاستمداران وجود دارد که شاید در کمتر مساله دیگری تا به این حد اختلاف‌نظر وجود داشته باشد. از دیدگاه وی این اختلاف‌نظرها از بین نخواهد رفت، اما تلاش‌ها باید در راستای نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌ها انجام گیرد. این نزدیک کردن دیدگاه‌ها و نظرات نیز تنها از یک طریق ممکن خواهد شد و آن اینکه هم مردم ایران و هم مردم افغانستان نگاه‌شان به سوی «آینده» باشد. بر این اساس نخبگان و سیاستمداران باید از بحث «چیستی» و «چرایی» [تحولات افغانستان و بازگشت امارت اسلامی طالبان] عبور کنند و به حوزه آینده‌نگری یعنی «چه خواهد شد؟» و از آن مهم‌تر «چه باید انجام دهیم؟»، ورود پیدا کنند. به‌زعم سفیر پیشین ایران در کابل این همان مساله مغفولی است که وی قصد تمرکز و پرداختن به آن را دارد.

۹ تعاملاتی فراتر از حوزه سیاست خارجی

بهادر امینیان بر این اعتقاد است که تعاملات میان ایران و افغانستان بسیار درهم‌تنیده و فراتر از روابط طبیعی میان ایران و کشورهای دیگر است. وی این روابط دوسویه را با واژه «موضوعی کاملا استثنایی» توصیف و تاکید می کند که کابل برای تهران صرفا یک بحث در حوزه سیاست خارجی نیست؛ چراکه ایران در تمامی عرصه‌ها راجع به این کشور مساله دارد. بر همین اساس امینیان از ۱۵ عرصه مهم و چالش‌برانگیز نام می‌برد که به گفته وی غفلت از هریک از آنها می‌تواند یک مشکل فوق‌العاده خلق کند و درعین‌حال موفقیت در هریک از این عرصه‌ها می‌تواند فرصت‌هایی استثنایی را رقم بزند. اگر بخواهیم تیتروار به این مسائل اشاره کنیم می‌توانیم به مباحثی چون استقرار ۵ یا ۶ میلیون مهاجر در ایران و حضور بعضا ۲۰ تا ۳۰ درصدی مهاجران در جمعیت برخی شهرهای ایران، مشکلات مرزی که به دو یا سه نقطه اختلافی محدود می‌شوند، مواد مخدر به‌ویژه مواد مخدر صنعتی که اخیرا به معضلی جدی تبدیل شده است، قرابت‌های فرهنگی و زبانی، داعش به‌عنوان یک کانون ناامنی و بحران‌ساز منطقه با دست‌های خارجی، مسائل انسانی چون فقر، بیکاری، بی‌سوادی، بیماری‌ها و زنان در افغانستان، مساله ترانزیت که حوزه‌هایی چون بندر چابهار و خط راه‌آهن ترانزیتی ایران به هرات و در آینده به مزارشریف را شامل می‌شود، مسائل مراودات اقتصادی که بعضا با مشکلات و روند کاهشی مواجه شده است، مسائل مرتبط با حوزه‌های کشاورزی، معدن، انرژی در افغانستان و نقشی که ایران در این حوزه‌ها می‌تواند ایفا کند؛ بحث القاعده و دیگر جریان‌های اسلام‌گرای فعال در افغانستان و درنهایت بحث آب و حوزه‌های آبی دو کشور که برای ایران بسیار مهم است.

سفیر سابق ایران در کابل با ذکر همه این مسائل پیچیدگی‌های موجود در روابط دو کشور را مورد یادآوری قرار می‌دهد و البته به نکته مهم دیگری هم اشاره می کند؛ این مهم که در گذشته به دلیل تنوع مسائل و حوزه‌ها شاهد یک عدم تمرکز در حوزه‌های تصمیم‌گیری مرتبط با افغانستان بوده‌ایم اما درحال حاضر و با آمدن آقای «قمی» به‌عنوان سفیر ایران در کابل و نماینده ویژه ایران در افغانستان، تمرکزی بر سر مسائل افغانستان در دستگاه‌های مختلف ایران ایجاد شده است. آقای قمی به‌رغم اینکه تحت فشار زیادی قرار دارد در عین حال تلاش زیادی به خرج می‌دهد تا مجموعه دستگاه‌های اداری را در حوزه افغانستان پای کار آورده و به تصمیمات انسجام ببخشد.

۹ روابط تهران و کابل، تابع رابطه امارت اسلامی و واشنگتن

در شرایطی که نمایندگان امارت اسلامی طالبان در این همایش بر هم‌فکری و نزدیکی دیدگاه‌های امارت اسلامی طالبان و ایران در قبال آمریکا تاکید ورزیده و حتی ایران و کشورهای منطقه را مدیون تلاش‌های طالبان برای خروج آمریکا از منطقه می‌دانستند؛ وقتی از استاد «بهرامی» یکی دیگر از سخنرانان و از سفرای سابق ایران در کابل در مورد آینده روابط تهران و کابل سوال شد، وی به‌صراحت این نکته را روشن می کند که روابط امارت اسلامی طالبان و تهران همچون روابط ایران با دولت‌های دوران جمهوریت در افغانستان، همچنان تابعی از روابط آمریکا و افغانستان باقی خواهد ماند و نباید انتظار تغییر جدی در این رویکرد را داشته باشیم. بهرامی در راستای روشن‌سازی این دیدگاه خود به ماهیت متفاوت روابط امارت اسلامی با واشنگتن از یک‌سو و روابط تهران و واشنگتن از سوی دیگر اشاره داشته و ضمن اصرار بر این موضوع که این یک برداشت شخصی و تئوریک بوده و ممکن است متفاوت از فهم و دیدگاه‌های سیاستگذاران کنونی ایران در حوزه افغانستان باشد، نظر خود را این گونه توضیح می‌دهد که تا زمانی که طالبان تکلیف مناسبات خود را با آمریکا مشخص نکرده‌اند وارد یک اقدام جدی، حتی برای بررسی مطالبات جدی ایران نخواهند شد. این در شرایطی است که در سوی دیگر هم آمریکایی‌ها به این اطمینان و باور رسیده‌اند که حداقل جناح‌های سیاسی طالبان اولویت‌شان در مناسبات خارجی در کجا قرار دارد.

۹ مساله مناقشه آبی ایران و افغانستان

«همایش ملی افغانستان و چشم‌اندازهای آینده» در زمانی برگزار شد که موضوع مناقشات آبی ایران و افغانستان و در واقع مساله حقابه ایران از رودخانه هیرمند به‌شدت مورد توجه قرار گرفته و به موضوعی حساس و جدل‌برانگیز میان تهران و حاکمیت امارت اسلامی طالبان تبدیل شده بود. دقیقا همین شرایط و در پی آن فضای پرتنش حاکم در مناسبات دوسویه تهران و کابل موجب شد تا فیضان‌الله ناصری، مدیر دوم وزارت خارجه طالبان در جایگاه نخستین سخنران جلسه بخشی از سخنان خود را به این مساله اختصاص دهد که امارت اسلامی طالبان خود را متعهد به تحقق معاهده آبی دریای [رودخانه] هیرمند می‌داند و در این راستا نشست‌هایی نیز میان کمیسیون مشترک امارت اسلامی و ایران انجام گرفته و امارت اسلامی طالبان پایبندی خود را به معاهده نشان داده است. البته وی بلافاصله به خشکسالی‌های متواتر چند سال اخیر اشاره کرده و به این ترتیب می کوشد تا این موضوع را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ناتوانی امارت طالبان در انجام تعهدات خود معرفی کند. اینها همان نکاتی بودند که معاون مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه امارت اسلامی هم در بخش پایانی نشست مورد تاکید قرار داد و البته این استدلال را هم اضافه کرد که از آنجا که امارت اسلامی اصل حکومت خودش را مبتنی بر ارزش‌های اسلامی می‌داند، هرگز حق ایران را ضایع نخواهد کرد. امینیان، سفیر سابق ایران در کابل نیز که در جریان سخنرانی‌اش عمدتا بر نقاط اشتراک و مثبت همکاری ایران و امارت اسلامی تاکید داشت به شکلی تقریبا گذرا به این موضوع پرداخته و سد کمال‌خان را دامی تعبیر کرد که پیش از این بر سر راه روابط دو کشور پهن شده بود و الان قابل درک است که خروج از این دام برای مسئولان امارت اسلامی کار سختی بوده و شهامت و جرات می‌خواهد. اما در شرایطی که امینیان این چنین با دیدی خوشبینانه به ماجرا می‌نگرد، به نظر می‌رسد که آقای بهرامی یکی دیگر از سفرای سابق ایران در کابل موضعی کاملا متفاوت دارد؛ چراکه از منظر وی امارت اسلامی طالبان تا زمان روشن نشدن تکلیف روابطش با آمریکا حتی به جدی‌ترین مطالبات ایران [که قطعا منظور حقابه ایران بود] هم پاسخ نخواهد داد.

اما در شرایطی که اغلب سخنرانان همایش در قالب‌هایی کوتاه و حاشیه‌ای به مساله مناقشات آبی ایران و افغانستان پرداخته بودند، دکتر میان‌آبادی یکی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر برجسته حوزه دیپلماسی آبی ایران، بحث اصلی سخنرانی خود را به این موضوع و معاهده حقابه ایران از هیرمند اختصاص داده بود.

۱ مباحث فنی مناقشات آبی ایران و افغانستان

همان‌طور که میان‌آبادی در ابتدای بحث خود اشاره می کند، پژوهش وی بر «نقش» بازیگران سوم در مناقشات آبی ایران و افغانستان تمرکز دارد، اما برخی مباحث کارشناسی و تخصصی مطرح‌شده ایجاب می کرد که در اینجا تفکیکی میان بحث‌های سیاسی و فنی ارائه‌شده از سوی وی قائل شویم. در همین راستا میان‌آبادی به وجود ۵ حوزه آبریز در افغانستان اشاره می کند؛ حوزه‌های آبریز آرال، کابل، سند، هیرمند و هریرود. مهم‌ترین ویژگی این حوزه‌های آبریز این است که تقریبا تمامی آنها فرامرزی و با همسایگان مشترک است. با توجه به منابع آبی موجود در افغانستان، این کشور در زمره سرزمین‌های به‌شدت پرآب قرار می گیرد (تقریبا با سرانه ۳۰۰۰ متر مکعب آب برای هر نفر در یک سال)، با این حال از منظر امنیت آبی در شرایط نامناسبی قرار دارد. پروژه‌های عمده سدسازی در افغانستان عمدتا از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی قرن بیستم در افغانستان آغاز شده است. بر همین اساس پروژه‌های بزرگی در مناطقی چون هلمند و ارغنداب افغانستان راه‌اندازی شد که سد بزرگ «کجکی» یکی از میراث‌های بزرگ همان دوره است. بعد سقوط دوره اول حاکمیت طالبان و در دوره جمهوریت این روند سدسازی از سر گرفته شد؛ چنانکه «سد سلماء» با سرمایه‌گذاری مستقیم هند در استان هرات افغانستان افتتاح شد (۱۳۹۵). در کنار این سد، هند طراحی ساخت ۱۲ سد دیگر را نیز به دولت اشرف غنی ارائه داد. سد «کمال‌خان» سازه دیگری بود که در دوران جمهوریت تکمیل گردید. حجم ذخیره‌سازی این سازه ۵۲ میلیون مترمکعب است. در پایین دست سد کمال‌خان سازه‌ای به نام «نهر لشکری» ساخته شده که ۹۰۰ میلیون مترمکعب ظرفیت دارد. به‌جز نهر لشکری کانال دیگری هم به نام «قلعه فتح» ایجاد شده که موازی سد کمال‌خان است. سد کمال‌خان به گونه‌ای ساخته شده که سرریز آن با کمترین سیلاب منحرف شده و به «خشک رود» می‌ریزد. نکته مهم این است که وقتی رودخانه هیرمند منحرف می‌شود، رودخانه به دو شاخه «خشکرود» و «بیابان رود» تقسیم می‌شود. بعد از اینکه آب به سمت این رودخانه‌ها منحرف می گردد، در پایین دست اینها کانال دیگری با نام سد «قلعه افضل» ساخته شده که مانع از رسیدن آب به مناطق پایین‌تر می گردد. اما علاوه‌بر تمامی اینها، در پایین دست «قلعه افضل» سه کانال انحرافی دیگر هم احداث شده که جریان آب به پایین دست را به‌طور کامل محدود می کند. براساس اظهارات میان‌آبادی نتیجه همه این سدسازی‌ها و کانال‌بندی‌ها در این خلاصه می‌شود که از مجموع ۶ میلیارد مترمکعب آورد آبی رودخانه هیرمند، فقط کانال‌های انحرافی که بالا و پایین دست کمال‌خان احداث شده‌اند، حدود ۵.۵ میلیارد مترمکعب آب را در خود جای خواهند داد. یعنی فقط با پنج کانال امکان منحرف ساختن کل آب رودخانه هیرمند فراهم می‌شود. علاوه‌بر این میان‌آبادی به این نکته هم اشاره می کند که کسانی که با طراحی سد و سازه‌های آبی آشنایی دارند می‌توانند به این موضوع پی ببرند که سد کمال‌خان با ظرفیت ۵۲ میلیون متر مکعبی با هدف انحراف سیلاب ساخته شده است؛ با این حجم و نوع طراحی سازه اصولا کارکرد کنترل و مدیریت سیلاب را نخواهد داشت و در نتیجه می‌توان استنباط کرد که ساخت این سد و مجموعه بندهای پیرامون آن در دوران جمهوریت با اهداف سیاسی انجام گرفته است.

اما از نظر میان‌آبادی مورد دیگری که به‌شدت موجب نگرانی ایران است، سد بخش‌آباد در استان فراه است. (بندی که در روزهای اخیر و پس از تنش‌های میان دو کشور توسط ملابرادر افتتاح شد). معاهده ۱۳۵۱ ایران و افغانستان متاسفانه فقط روی هیرمند و فقط برای مسائل شرب و زراعت متعهد شده است. این در حالی است که فراه تامین کننده نیاز ایران در هیرمند و تالاب هامون است.

۲ نقش بازیگران سوم در مناقشات آبی ایران و افغانستان

اما در کنار مباحث فنی ارائه‌شده، میان‌آبادی معتقد است که مباحث سیاسی در تصمیم‌گیری‌های حوزه‌های آبی در افغانستان همواره نقشی قابل ملاحظه و بسیار چشمگیر ایفا کرده است. در این زمینه وی به موقعیت ژئوپلتیک افغانستان و آنچه که در اصطلاح به «بازی قدرت‌های بزرگ» در افغانستان مشهور شده است اشاره می کند. بر این اساس افغانستان در دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی و در اوج رقابت میان بلوک و شرق، در کانون توجه هر دو طرف قرار گرفت و این شامل رقابت بر سر مشارکت در حوزه‌های آبی افغانستان هم می‌شد. دقیقا در چنین شرایطی بود که در دهه ۱۹۶۰ میلادی کشورهایی چون چین، شوروی و آلمان غربی پروژه‌های متعدد سدسازی در افغانستان را در دست اجرا داشتند. آمریکایی‌ها نیز برای مقابله با کمونیسم و در راستای اجرای اصل چهارم ترومن پروژه‌هایی را در هلمند و ارغنداب به راه انداختند و به تعبیری می‌خواستند لشکرگاه را به نیویورک افغانستان تبدیل کنند. پروژه سد کجکی در چنین فضایی در مرحله راه‌اندازی قرار گرفت. در دهه‌های اخیر و در دوره جمهوریت نیز یک بار دیگر پروژه‌های سدسازی در افغانستان در کانون توجه کشورهای خارجی قرار گرفت. در همین راستا بنابر ادعای گاردین در سال ۱۳۸۷، نظامیان انگلیسی برای نصب توربین سوم سد کجکی سه میلیون پوند هزینه کرده و یک عملیات ۵۰۰۰ نفری تحت امر ناتو را به مرحله اجرا درآوردند که برخی آن را در نوع خود یکی از مهم‌ترین عملیات‌های این سازمان پس از جنگ جهانی دوم ارزیابی می کنند.

اما مداخلات در ساخت سازه‌های آبی در افغانستان دوره جمهوریت تنها به آمریکا و اروپا محدود نمی‌شد. هندوستان نیز یکی دیگر از کشورهایی بود که در دوران جمهوریت سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در منابع آبی افغانستان انجام داد که البته با اغراض سیاسی هم توام بود. به‌عنوان مثال دولت مودی پس از مشارکت در ساخت سد سلماء به دولت اشرف غنی نسبت به مشارکت در ساخت ۱۲ سد دیگر اعلام آمادگی کرد که بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار هزینه آن بود و دولت دهلی‌نو پرداخت بیش از دو سوم آن را متعهد شد. اما به گفته میان‌آبادی این سرمایه‌گذاری کلان هند مشروط بر این شده بود که تمامی این سدها روی حوزه آبریز کابل انجام گیرند؛ همان حوزه‌ایی که با پاکستان آبریز مشترک داشت. دقیقا بر همین مبنا بود که وقتی تنش‌های هند و پاکستان بر سر کشمیر بالا گرفت، مودی در تماس با اشرف غنی از وی خواسته تا اجرای پروژه‌های سدسازی مشترک را تسریع بخشد.

ترکیه نیز یکی دیگر از کشورهایی است که توجه خود را به حوزه‌های آبی افغانستان معطوف کرده است. این در شرایطی است که مسائل آبی در درگیری‌های سیاست خارجی ترکیه جایگاه خاصی دارد. آنکارا به‌جز تنش‌هایی که در رابطه با سدسازی‌های اخیر خودش به‌وقوع پیوسته، وارد سدسازی در حوزه‌های دیگری همچون افغانستان، آسیای مرکزی و مناقشات آبی مصر، سودان و اتیوپی در حوزه نیل نیز شده و از این جهت به‌شدت مصری‌ها را معترض کرده است.

درنهایت میان‌آبادی با در نظر گرفتن مباحث فنی در رابطه با سدهای کمال‌خان و سلماء و کانال‌های متعدد کارشده روی رودخانه هیرمند و همراه ساختن آن با مباحث سیاسی مطرح‌شده اخیر، به این نتیجه گیری می‌رسد که اغلب سدسازی‌ها و کانال‌سازی‌های اخیر که در دوران جمهوریت و به‌خصوص در زمان اشرف غنی انجام گرفته است، نه برمبنای نیازهای داخلی، بلکه اساسا در چهارچوب ملاحظات سیاسی و مداخله بازیگران سومی چون آمریکا پایه‌ریزی شده است. درنهایت وی با اشاره به این نکته که اکنون موضوع سدسازی از بحث شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها خارج شده و حتی در اروپا و آمریکا هم چهار دهه است که از روند غلبه بر طبیعت با سدسازی دست کشیده‌اند، به پیامدهای منفی این سدسازی بر طبیعت اشاره می کند. فروکش کردن آب‌های زیر زمینی در مناطقی چون کابل یا وضعیت بند قرغه در افغانستان پیش از سیلاب‌های اخیر و در کنار اینها تاثیرات مخرب سدسازی‌ها در ایران مانند شرایطی که اکنون برای دریاچه ارومیه پیش آمده است؛ همگی می‌تواند گواه این باشد که دوران بازدهی رویکردهای مبتنی بر سدسازی به اتمام رسیده است. در عین حال نباید فراموش کرد که پدیده‌هایی همچون گسترش ریزگردها و معضلات گردوغبار به‌عنوان پیامدهای جانبی چنین سدسازی‌هایی، فرامرزی عمل کرده و به کشور خاصی محدود نمی‌شوند. وی سخنان خود را با جملاتی خاتمه می‌دهد که به‌نوعی تداعی‌کننده سخنان پایانی معاون مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه امارت اسلامی طالبان نیز هست: «به امید روزی که آموزه‌های دینی و اسلامی به ما کمک کند تا منابع آبی را به عامل مشارکت و همکاری و یک نمونه موفق در دنیا برای همکاری‌های آبی کشورهای اسلامی در منطقه و دنیا تبدیل کنیم.»